

منوچهری این چنین می‌گوید:

گل که شب ساهر شود پژمرده گردد بامداد
وین گل پژمرده چون ساهر شود زاهر شود^(۱)
یا:

دولت ضایر به گاه صلح تو نافع شود
دولت ناضح به گاه خشم تو ضایر شود^(۲)
یا:

چو سهلی بریدم رسیدم به وهری □
چو وهری بریدم رسیدم به سهلی^(۳)
یا:

بر کف پای شمن بوسه داده و نش
کی وثن بوسه دهد بر کف پای شمن^(۴)
یا:

وقت صلحتش کسی نداند مرغزی از مرغزار
وقت خشمش کسی نداند مرغزار از مرغزی^(۵)
یا:

شعر من ماء معین و شعر تو ماء حمیم
کسی خورد ماء حمیمی چون بود ماء معین^(۶)
۵- لغز (چیستان): آن است که ویژگی‌های چیزی را پوشیده و دیریاب در سروده‌ای
بیاورند و باز نمایند به گونه‌ای که آگاهی از آن چیز در گرو تیزهوشی و باریک‌بینی و
خرده‌سنجی باشد. از معروف‌ترین لغزهای زبان و ادب فارسی، همان لغزی است
که منوچهری در لغز شمع سروده است و در ادب فارسی شهرت بسزایی دارد. این
قصیده با مطلع زیر شروع می‌شود:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن
جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن^(۷)

وصف و صور خیال در شعر منوچهری دامغانی

نرگس خاتون زارع‌زاده

آن هنگام که صفحات دفتر تاریخ را به عقب ورق می‌زنیم، به شاعران و نویسندگانی برمی‌خوریم که هر کدام از آنها جزء مفاخر ادب فارسی به شمار می‌روند و در این مقوله توجه به ابوالنجم احمد بن قوص معروف به منوچهری دامغانی است، او که در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم در دامغان به دنیا آمده است.

او شاعری است که تمام جوانب حیات و طبیعت در اشعارش موج می‌زند، رنگارنگی و زیبایی تشبیهات او در وصف طبیعت و گل و گیاه و پرندگان خوش‌الحان اوج زیبایی صور خیال او را رسانیده و احساس می‌شود تصویر خاطرات ایامی باشد که او در گرگان و طبرستان گذرانیده است و حتی وصف کاروانگاهها و ریع و اطلال و دمن و حرکت شبانه شتران با آن جرسهای خوش‌آوازا که در شعر منوچهری برجستگی و جلوه خاصی یافته است. برخی از محققان به خاطرات ایام کودکی او از بیابانهای دامغان مربوط می‌دانند که وصف هر کدام از این موارد زیبایی و لطافت خاصی را به اشعار وی داده است. منوچهری دامغانی را مبتکر قالب شعری مسمط دانسته و در میان تمام آنان که به سرودن مسمط پرداخته‌اند او را سرآمد می‌دانیم.

قالب مسمط عبارت است از چندین بند شعر و هر بند مرکب از چهار تا هشت مصراع هموزن و مقفی است که آخرین مصراع در هر بند با مصراعهای آخر بندهای دیگر دارای قافیه‌ای یکسان می‌باشد.

۱- همان منبع. ص ۲۳.

۲- همان منبع. ص ۲۴.

۳- همان منبع. ص ۱۴۳.

۴- همان منبع. ص ۱.

۵- همان منبع. ص ۷۵.

۶- همان منبع. ص ۷۹.

۷- همان منبع. ص ۷۰.

موضوع اشعار او غالباً وصف و خمربه و ستایش است که در بیشتر آنها تشبیهات زیبا و تصویرهای نغز و خیال اندیشی های بدیع به کار رفته است. او برای بهره گیری از زندگی امیدها داشت لیکن مرگ نابهنگام بهار جوانیش را به غارت خزان برد و آخرین ورق دفتر بهاری عمرش در سال ۴۳۲ هـ ق طی شد.

این شاعر دامغانی در عرصه وصف و صور خیال بسیار لطیف طبع و شیرین سخن ظاهر شده و زیباترین و ماندنی ترین اوصاف و تصویرهای خیالی را بر صفحه ذهن نقش می زند.

به جرأت می توان گفت او شاعری است که زیبایی ها را زیباتر از آن گونه که هم قطاران او تصویر کرده اند در ذهن خود مصور ساخته و به گونه ای در عرصه صور خیال قلم فرسایی نموده است که خوانندگان و محققان با خواندن هر بیت شعر تصویر زیبا و برتر از ذهن او را درمی یابند گویی اشعارش چون تابلوی نقاشی رنگ آمیزی شده ای جان و روح آدمی را صفا و آرامش می بخشد.

او در بیان تشبیهات ظرافت طبع و نهایت متانت و استواری را بکار برده و در بسیاری از آنها رعایت بلاغت را نیز با فصاحت توأمان ساخته است که شواهدی در باب وصف و تصویرهای برتر خیال او در این مقال ذکر می شود.

این شاعر دامغانی باران بهاری و رویش گلها را چنین توصیف می کند:

ابر آذاری چمن ها را پر از حورا کند باغ پر گلبن کند، گلبن پر از دیبا کند
گوهر حمرا کند از لؤلؤ بیضای خویش گوهر حمرا کسی از لؤلؤ بیضاء کند؟! *

او با استفهام انکاری بیان می دارد که ابر بهاری کاری بس شگرف و زیبا را به انجام رسانیده و باران که خود مرواریدی سپیدرنگ است گوهر سرخ رنگ را در دامن سبز چمن می نشاند و...

و در توصیف گل نرگس و لاله چنین می سراید:

نرگس بسان حلقه زنجیر زرنگر کاندر میان حلقه زرین وتد بود

اندر میان لاله ولی هست عنبرین دل عنبرین بود چو عقیقین جسد بود
او انبوه گلهای نرگس و قطار شاخه های آن را در دامن گلزار چون حلقه های زنجیر تصویر کرده و شکل ظاهری این گل را در ذهن خواننده با هنرمندی نقش می زند و سیاهی وسط گل لاله را چون عنبر دانسته (که اشاره به خوشبویی عنبر هم دارد) که نشان دل سوخته عاشق است و از این رو صورتش با سرخی فریاد دل سوختگی دارد.

و در جایی دیگر باران بهاری را چنین در لوح اذهان تصویر می کند:

و آن فطره باران که فرود آید از شاخ بر تازه بنفشه، نه به تعجیل به ادرار
گویی که مشاطه ز بر فرق عرومان ماورد ریزد، باریک به مقدار
و آن فطره باران که برافتد به گل سرخ چون اشک عروسیست برفتاده برخسار
و آن فطره باران که برافتد به سر خوید چون فطره سیمابست افتاده به زنگار
و آن فطره باران که برافتد به گل زرد گویی که چکیدست مل زرد به دینار

این شاعر طبیعت گرا در صحنه وصف و تصویر انواع میوه ها، زیبا ظاهر شده که از آن جمله تصویری است که از انار به دست داده است:

وان نار به کردار یکی حقه ساده بیجاده همی رنگ بدان حقه بداده
لختی گهر سرخ در آن حقه نهاده تو تو سلب زرد بر آن روی فتاده
بر سرش یکی غالیه دانی بگشاده و آکنده در آن غالیه دان سوسن دینار

و در راستای همین توصیفات، وصف زیبایی از درخت انگور از مرحله ظهور خوشه تا رسیدن و می ساختن آن را نقش بسته است که دلیل مطول بودن مسطها، قرائت آن در دیوان این شاعر به علاقه مندان توصیه می شود با مطلع:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است
و دیگری با مطلع:

باز دگر باره مهر ماه در آمد جشن فریدون آئین به بر آمد

و دیگری با مطلع:

آب انگور بیارید که آبان ماه است
کار بکروبه به کام دل شاهنشاه است

منوچهری دامغانی مفهوم زیبایی زبان فارسی را به کثرت در اشعارش نشان داده و بعضاً آرایه‌های تشبیه، عکس، تضاد و تشخیص و... را با آن همراه ساخته و بسی هنرمندانه و برتر قلم را به وصف طبیعت و مافیها روان ساخته و دل را به وجد می‌آورد. مانند:

در سایه گل باید خوردن می چو گل
تا بلبل قنات بر خواند اشعار
تا ابر کند می را با باران ممزوج
تا باد به می در فکند مشک به خروار
آن قطره باران بین از ابر چکیده
گشته سر هر برگ از آن قطره گهر بار
آویخته چون ریشه دستارچه سبز
سیمین گرهی بر سر هر ریشه دستار
یا همچو زبرجدگون یک رشته سوزن
اندر سر هر سوزن یک لؤلؤ شهوار
و در قسمتی از یک مسمط سروده است:

هر ساعتکی بط سخنی چند بگوید
در آب کند گردن و در آب بروید
چون سینه بجنابند و یک لخت بیوید

نهایتاً آشنایی بیشتر با این شاعر و سبک شعری او را به علاقه‌مندان شعر و ادب توصیه می‌نمایم.

آنچه که عدم ذکر آن را دریغ می‌بینم آن است که مسلماً اگر منوچهری دامغانی، شاعر انقلاب عزیز و سرخ ما بود رنگ لاله‌های موصوف شعرش معنویت و عروج خون شهیدان را با خود داشت و درختان سرو دیوان او سمبل پایداری و آزادگی مردان بزرگ عصر انقلاب بود، اگر او شاعر و صفاگرا معرفی شده است به دلیل آن است که تمام زیبایی‌ها را به زیباترین شکل توصیف کرده است و اگر او هم اکنون بود و می‌خواست در میدان وصف و مدح جاودانگی بجوید قطعاً براق خیال او

عرصه‌های نبرد شیرمردان و عاشقان خدا را به وصف می‌نشست و مداح خون پاک و پیام پاکترین سروهای سوخته ما می‌بود.

بدان امید که شاعران و نویسندگان ما همیشه شمع محفل شعر و ادب خویش را خون شهید دانسته و در حفظ ارزشها کوشا باشند.

